

محکوم اما بی گناه

رونالد هاف و دیگران

ترجمه: نسرين مرتضوي، مشاور دادگاه خانواده

الحمد

اگر ده مجرم از زندان فرار کنند بهتر از آن است که فرد بی‌گناهی زندانی شود.

ویلیام بلاک استون گزارش مربوط به سالهای ۱۷۶۹-۱۷۶۵

مقدمه

در ایالات متحده آمریکا یکی از نهادهای پیچیده اجتماعی، سیستم عدالت کیفری است. در این کشور از تاریخ تشکیل اداره معاونت اجرای قانون که در اواخر دهه ۱۹۶۰ به منظور مبارزه با جرم و ایجاد امنیت فردی به وجود آمد، میلیونها دلار صرف مؤسسات و برنامه‌های مربوط به این سیستم شد. با این حال به دلیل اینکه در این سیستم تناقضات و نقایص زیادی وجود دارد و نیز به دلیل حاکمیت بوروکراسی اداری، احکام خطایی فراوانی از سوی دادگاهها صادر می‌گردد که منجر به حبس غیرقانونی بی‌گناهانی می‌شود که در مورد آنها فرشته عدالت مرتکب بی‌عدالتی گشته است. وجود چنین محکومیت‌های خطایی، خود دلیلی است بر کاهش اعتبار این سیستم و رکود آن، به طوری که با افزایش آمار تیره‌شدگانی که بی‌گناه محکوم شده‌اند از اعتبار سیستم عدالت کیفری کاسته خواهد شد. این نوشتار چکیده‌ای است از کتاب محکوم اما بی‌گناه نوشته رونالد هاف، اری راتر و ادوارد ساگارین که در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسیده است.

در طول دههٔ ۱۹۸۰ آمریکاها شاهد محکومیت‌های خطایی فراوانی بودند به طوری که وجدان آنها برآشفته و این اعتقاد که افراد بی‌گناه بندرت محکوم می‌شوند مورد شک و تردید قرار گرفت. این موارد به گونه‌ای تنظیم یافته بودند که توجه عموم را به خود جلب کردند و سرتیر اخبار و موضوع غالب مباحث تلویزیون شدند. اتهامات البته جزئی نبوده بلکه اکثر محکومیتها قتل عمد یا تجاوز به عنف بود.

در یکی از ایالت‌های آمریکا^(۱) جوان سفیدپوستی به موجب اقرار خودش به تجاوز به عنف، مجرم شناخته شد. البته اقراری که بعداً آن را انکار کرده بود. این جوان پس از گذراندن دو سال حبس وقتی که جان سیونز مجرم واقعی به جرم خود اعتراف کرد از زندان آزاد شد. در همین زمان و در همین ایالت مرد سیاهپوستی به اتهام چند فقره تجاوز به عنف، پس از تحمل پنج سال زندان، زمانی که مجرم واقعی شناخته شد از زندان آزاد شد. مسأله‌ای که موجب تعجب مردم شده بود این بود که فرد مجرم و فرد بی‌گناه دارای تشابه اسمی بودند و آنها را به نام‌های جکسون واقعی و جکسون غیر واقعی می‌شناختند. با بررسی پرونده محکومین بی‌گناه و تراژدی بی‌عدالتی‌هایی که در مورد آنها اتفاق افتاده است، ملاحظه خواهیم کرد که اصل برائت به عنوان مهمترین اصل (آیین دادرسی کیفری) نقض گردیده است. اهمیت این اصل زمانی مشخص‌تر می‌گردد که مظنون بی‌گناهی توقیف شده و در معرض ناقص‌ترین سیستم دادگستری به شیوه رسیدگی اتهامی^(۲) (روش رسیدگی اتهامی که در آن قاضی نقش بی‌طرفانه‌ای دارد، برعکس روش رسیدگی تفتیشی که قاضی نقش دادستانی را ایفا می‌کند) قرار گرفته است.

بررسی داستان غم‌انگیز محکومین بی‌گناه از این جهت حایز اهمیت است که این محکومیتها اولاً، منجر به بسته شدن پرونده‌هایی می‌شود که مجرمین واقعی آنها هنوز آزادند و به ارتکاب جرم ادامه می‌دهند. ثانیاً، چنین محکومیت‌هایی باعث می‌شود تا

1- the state of Ohio Bradley Cox

2- Adresary

نسبت به اعتبار سیستم عدالت کیفری تردید حاصل شود. اغلب محکومیت‌های خطایی که مورد توجه عموم قرار گرفته‌اند، مربوط به قتل عمد و تجاوز به عنف بوده است، زیرا مجازات این جرایم شدید است و شدت مجازات در توجه مردم به آنها مؤثر می‌باشد. (این واقعیت که گاهی اوقات فرد بی‌گناهی محکوم گردیده و سپس تبرئه می‌شود، مدت‌هاست به عنوان یکی از استدلال‌ات عمده علیه مجازات اعدام مطرح شده است).

در قرن بیستم، ایالات متحده و انگلستان شاهد افراد تبرئه شده بسیاری بودند که در بی‌گناهی‌شان تردید وجود داشت و تعداد بی‌شمار دیگری بی‌گناهی‌شان بعد از استیناف، و تحقیقات دادگاه و از بین رفتن موجبات قطعی شدن پرونده به اثبات رسید و توانستند جان خود را از چنگال جلاد مرگ نجات دهند.

تعریف محکومان بی‌گناه

کتابی که در آن بی‌عدالتی به طور کلی تعریف شده وجود ندارد. اما کتابهایی هستند که جنبه‌ای از بی‌عدالتی را تعریف کرده‌اند و محکومیت فرد بی‌گناه یکی از این جوانب می‌باشد. تعریف بی‌گناهان محکوم آسان نیست. در تعریفی از آنها می‌توان گفت: «بی‌گناهان محکوم افرادی هستند که به دلیل اتهامات کیفری توقیف شده‌اند، اگرچه ضرورتاً اتهام آنها سرقت مسلحانه، تجاوز به عنف و یا قتل عمد نیست. به عبارتی دیگر محکومین بی‌گناه آنهایی هستند که به اتهام خود اعتراف کرده‌اند و یا علی‌رغم بی‌گناهی‌شان کیفرخواست یا رأی هیأت منصفه بر مجرمیت آنها صادر شده است در حالی که واقعاً بی‌گناه می‌باشند.» این تعریف از محکومان بی‌گناه، گروه‌های متعددی را شامل نمی‌شود. از جمله کسانی که قبل از محاکمه برای مدت طولانی، ماه‌ها و یا حتی سال‌ها زندانی بوده و سرانجام تبرئه شده‌اند و بی‌گناهی‌شان از سوی دادستان و یا پلیس بدون هیچ‌شک و تردیدی به اثبات رسیده است و یا شامل آن گروه که در محکمه استیناف مجرمیتشان نقض گردیده، نخواهد شد زیرا دلیل مهم چنین مواردی ناشی از

تحقیقات و بازداشت‌های نادرست و سایر موارد مربوط به نقض حقوق متهمین می‌باشد. مطمئناً این افراد یک‌بار بی‌گناه شناخته شده و اکنون بی‌گناه هستند. لکن بین عدم مجرمیت مطابق معیارهای سیستم قانون و اثبات بی‌گناهی کامل تفاوت مهمی وجود دارد. به هر حال با محکومیت فرد بی‌گناه مجرم واقعی آزادانه به ارتکاب جرایم بیشتری مبادرت می‌ورزد و بدین ترتیب به حجم آرای هیأت منصفه مبنی بر تبرئه مجرمین واقعی افزوده می‌شود.

۱- مواردی که نسبت به مجرمیت محکومین تردید وجود دارد

اکثر زندانیان ادعا می‌کنند که بی‌گناهند. در حالی که تعداد اندکی از آنها واقعاً بی‌گناه هستند و در رابطه با محکومیتشان تردید قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. از نظر ما زندانیانی که در مورد آنها معیارهای قانونی رعایت نشده است باید آزاد شوند اما مطمئن نیستیم که این افراد واقعاً بی‌گناه محکوم شده‌اند. بنابراین این گروه از بحث ما خارج خواهند بود. برای مثال پرونده بیل فلیپس^(۱) را مطرح می‌کنیم. فیلیپس پلیس خلافکار و رشوه‌گیری بود و ارتباطات نامشروعی هم با قوادان و فاحشگان داشت. تا اینکه به خاطر رشوه‌گیری به دام افتاد و در کمیسیونی^(۲) که به بررسی سوءرفتار پلیس نیویورک می‌پرداخت، به فساد پلیس از جمله خودش اعتراف نمود و به موجب مصونیتی که از سوی دادستان به او داده شد، به جرم ارتشاء و اخاذی و سایر جرایم دیگری که در آنها شرکت داشت با جزییات کامل اقرار نمود. بدین ترتیب رشوه‌خواری و فساد بسیاری از اعضای اداره پلیس نیویورک بدون شک مشمول شهادت او بود. یکی از افسران عالی‌رتبه پلیس وقتی شهادت فیلیپس را از تلویزیون مشاهده می‌کرد متوجه شد که فیلیپس قبلاً مرتکب قتل عمدی شده است. او این موضوع را با سایر اعضای گروه در میان گذاشت و همگی علیه فیلیپس شهادت دادند. قتل عمدی که فیلیپس به آن متهم شده بود خیلی وقت پیش اتفاق

1- Bill Philips

2- the knapp commission

افتاده بود و وکیل مدافع نتوانسته بود دفاعیه غیبت در زمان وقوع جرم را ثابت کند. او می‌دانست که زن مقتول یکی از فواحشی بود که فیلیپس با او ارتباط داشت. پلیس خلاف‌کاری مثل فیلیپس حتی می‌توانست به بدتر از آن هم متهم شود. حکم دادگاه در مورد او غیرقطعی و قابل اعتراض بود. وکیل مدافع معتقد بود که میان شناسایی متهم و کشف واقعیت مجرمانه تفاوت زیادی وجود دارد و در مورد پرونده فیلیپس شهادت مقامات عالی‌رتبه پلیس در واقع هشدار می‌دهد برای هر افسر پلیسی که تصور چنین شهادتی ممکن بود به ذهنش خطور کند. قاضی صادرکننده رأی و قضات دادگاه بالاتر اظهار داشتند که انگیزه شهردادگاه مهم نیست بلکه اعتبار آن مهم است. سرانجام فیلیپس محکوم و تجدیدنظر خواهی او رد شد. امروزه هیچ فرد معقولی این احتمال را که ممکن بود فیلیپس بی‌گناه باشد رد نمی‌کند.

۲- بی‌گناه اعلام شده اما هنوز زندانی است

در بعضی موارد دادستان و قاضی، بی‌گناهی متهم را تصدیق می‌کنند لکن به دلیل طی تشریفات دیوان-سالاری (بوروکراسی) سیستم عدالت کیفری، متهم هنوز در زندان است. در سیستم عدالت کیفری آمریکا شاهد ریزه‌کاریها، تعارضات و موضوعات متناقضی می‌باشیم، درست شبیه آلیس در سرزمین عجایب و این مسأله باعث کندی روند عدالت کیفری می‌شود. به طوری که گاه متهم علی‌رغم بی‌گناهی‌اش باید در زندان باشد. برای مثال به پرونده زیر توجه کنید.

جوآن بیندر^(۱) مرد سیاهپوستی بود که اشتباهاً به جرم همدستی با یک گروه سیاهپوست محکوم شد. جرم ارتكابی وی سرقت به عنف مبلغ چهارصد هزار دلار از یک جواهرفروشی در هاستون تگزاس بود. ماشین سارقین کادیلاک زرد رنگی درست شبیه ماشین بیندر بود. آنچه بیندر را به سارقین مرتبط می‌کرد، گذشته از سکونت بیندر در شهر هاستون، رنگ ماشین و رنگ پوست او بود. او در زمان وقوع جرم در دالاس بود

و بین هاستون و دالاس مسافت زیادی است. بیندر قادر بود ثابت کند که در زمان وقوع جرم او دقیقاً در کهنای دالاس بوده است اما وقتی شنید رنگ ماشین سارقین زرد بوده است وحشت کرد و با اینکه هیچ سابقه کیفری نداشت به خاطر اینکه مبدا اشتباهاً به عنوان سارق دستگیر شود، به پلیس مراجعه کرد و همه چیز را بیان داشت و اظهار نمود که ماشین به مادرش تعلق دارد. بیندر علی‌رغم داشتن دفاعیه مؤثر و عدم حضور در زمان وقوع جرم^(۱)، به اتهام شرکت در سرقت به عنف بازداشت شد. او در جایگاه متهم ایستاد و به خوبی از خودش دفاع کرد با وجود این مجرم شناخته شد. خواه با این دلیل که سیاهپوست بود، یا به دلیل عدم اعتراف و یا به دلیل مسلح بودن سارقین که از نظر قضات جرم ارتكابی شدت خاصی به خود گرفته بود. بیندر به عنوان مجرم ردیف اول به هجده سال حبس محکوم شد و تقاضای پژوهش‌خواهی او چندین بار رد شد. پس از گذشت چهار سال او مرتب بر بی‌گناهیش تأکید داشت و هیأت عفو مشروط نیز به دلیل اینکه بیندر هنوز اصلاح نشده است تقاضای عفو او را رد می‌کرد. در نیمه دوم سال ۱۹۸۳ وکلای بیندر متوجه شدند که یک زن در زندان کالیفرنیا و دو مرد در زندان لوئیزانا به اتهام جرمی که بیندر به خاطر آن محکوم شده بود زندانی هستند. طبق گزارش یکی از سارقین مسلح که زن بود زمانی که به وسیله دستگاه دروغ‌سنج از او تحقیق شده بود، مطلع شدند که بیندر در سرقت شرکت نداشته و بی‌گناه است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم دادگاه بدوی در تگراس با اینکه دفاع مهم غیبت متهم در هنگام وقوع جرم وجود داشت و بسیاری از شهود شکی در این نداشتند، بیندر را محکوم می‌کند اما الان قاضی دادگاه با اقرار یکی از شرکای جرم، در مورد بی‌گناهی او به افتناع وجدان می‌رسد. با این حال قاضی نمی‌توانست بیندر را آزاد کند و یا امکان اعاده دادرسی را به او بدهد و اظهار می‌داشت در بی‌گناهی بیندر هیچ شکی نیست ولی دادگستری تابع تشریفات خاص خود می‌باشد و نمی‌تواند امکان محاکمه جدیدی را به بیندر بدهد زیرا دادگاه استیناف

جزایی تگزاس درخواست بیندر را برای اعاده دادرسی رد کرده بود. بدین ترتیب بیندر دوباره به زندان بازگشت در حالی که واقعاً بی‌گناه بود و این موضوع را دادستان، قاضی و وکلای مدافع همگی می‌دانستند. وکیل مدافع بیندر به دنبال صدور قرارى جهت احضار زندانى به دادگاه برای اخذ توضیحات بود اما تقاضای او نیز رد شد. قاضی استدلال می‌کرد که برای بیندر باید محاکمه جدیدی صورت بگیرد و هیأت متصفه رأی بر بی‌گناهی متهم صادر کند. (قرار احضار زندانی به منظور رسیدگی به اینکه بازداشت وی طبق قانون صورت گرفته یا خیر)^(۱) پرونده بیندر توجه رسانه‌های خبری را به خود جلب کرده بود و مردم متوجه رکود و سستی سیستم عدالت کیفری شدند و شاهد زندانی بودن بی‌گناهی بودند، هیأت عفو مشروط تگزاس نیز هیچ اقدامی انجام نداد تا اینکه قاضی که در مورد بی‌گناهی بیندر به اقتناع وجدان رسیده بود اعلام کرد: «اگرچه آزادی بیندر به موجب ضمانت قانونی نیست ولی با وجود این، من این کار را می‌کنم.» و او به نفع عدالت اصول دادرسی را نقض کرد. بیندر به موجب قرار کفالت یک هزار دلاری آزاد شد. بعد از مدتی هیأت عفو مشروط از فرماندار تگزاس تقاضای عفو بیندر را می‌نماید ولی تصریح نمی‌کند که او به دلیل بی‌گناهیش باید آزاد گردد و به این وسیله بیندر پس از طی چهار سال و اندی آزاد گشت اما سابقه کیفری برای او منظور شد. در محکومیت بیندر فقط یک عیب و نقص نبود بلکه ترکیبی از نقایص وجود داشت. تشابه اتومبیل بیندر با اتومبیل سارقین، بازداشت بیشتر سیاهپوستان نسبت به سفیدپوستان که قربانی تبعیض نژادی در جامعه آمریکا بودند، عدم شناسایی شهود معتبر، قصور دادستان در بازجویی کامل شهود، عدم حضور بیندر در زمان وقوع جرم، عدم توجه وکیل مدافع به مسأله، همگی نقص اصول و قواعد حقوق جزا می‌باشد چراکه شهودی وجود داشتند که شهادت دهند بیندر در سرقت به عنف شرکت نکرده است.

عوامل مؤثر در صدور احکام خطا

از طریق مصاحبه با محکومین بی‌گناه و وکلای آنها و نیز بررسی سایر اطلاعات کلیدی و تجزیه و تحلیل صدها پرونده شخصی نسبتاً جدید، عوامل زیر را می‌توان به عنوان عاملهای مؤثر در وقوع محکومیت خطایی نام برد. که به بررسی مواردی از آنها می‌پردازیم.

- ۱- خطای شهود عینی^(۱)
- ۲- خطاها و سوء رفتار پلیس و دادسرا به عنوان مرجع تعقیب^(۲)
- ۳- اعتراف به جرم^(۳)
- ۴- فشار جامعه برای محکومیت^(۴)
- ۵- بی‌کفایتی وکیل مدافع^(۵)
- ۶- سابقه کیفری^(۶)
- ۷- نژاد^(۷)

خطای شهود عینی

مهمترین عاملی که در ایالات متحده آمریکا و انگلستان منجر به محکومیت خطایی می‌شود، شناسایی نادرست شهود عینی است. این موضوع را نه تنها اطلاعات و یافته‌های ما در این رابطه ثابت می‌کند، بلکه نتایج حاصل از پرسشنامه‌های انجام شده در این زمینه نیز نشان می‌دهد که از هر ده مورد هشت مورد آن مربوط به خطای شهود

-
- 1- Eye witness Error
 - 2- prosecutorial and police misconduct and errors
 - 3- Prea bargaining
 - 4- community pressure for conviction
 - 5- in adequacy of counsel
 - 6- criminal records
 - 7- race

عینی بوده است. اشتباه شهود عینی معمولاً با تطمیع آنها همراه است. بنابراین وقتی شاهد تطمیع شده‌ای شهادت می‌دهد، آیا متهم واقعاً همان فردی است که او دیده است؟

در ایالات متحده، برخی از حوزه‌های قضایی شروع به بررسی دقیق استفاده از اطلاعات، به ویژه اطلاعات مربوط به زندانهای دله‌زددها و اطلاعات مربوط به معتادان مواد مخدر نموده‌اند، چرا که در این موارد محکومیتها اغلب همراه با خطا می‌باشد. عاملی که در شناسایی شهود عینی نقش مهمی را ایفا می‌کند نژاد است. البته در مقام مقایسه، شهودی که تحت تاثیر نژاد قرار می‌گیرند و دچار پیش‌داوری می‌شوند، کم هستند. با این حال عامل نژاد را نمی‌توان نادیده گرفت. برای مثال در پرونده لئل جیتر^(۱) تنها دلیل ناکافی که وجود داشت، شهادت شهود عینی بود که آن هم به محکومیت خطایی منجر شد و این پیش‌داوری در رأی قاضی مشخص بود. چرا که او فرد تحصیل کرده، شاغل و بدون سابقه کیفری را به اتهام سرقت به عنف به حبس ابد محکوم کرد. در سال ۱۹۶۷ دیوان عالی ایالت متحده آرای صادره در پرونده‌هایی را که در آنها شهود عینی دلیل محکومیت بود تأیید نمود و با این کار ظاهراً به دنبال ایجاد معیارها و دستورالعملهای اساسی مؤثر مربوط به پذیرش چنین دلیلی در دادگاههای کیفری ایالتی و فدرال بوده است.

خطاها و سوء رفتار پلیس و دادسرا (به عنوان مرجع تعقیب)

ارتکاب برخی اقدامات نادرست توسط پلیس و تعقیب‌کنندگان پرونده کیفری علیه مجرمین منجر به قانونی بودن این اعمال نخواهد شد. به طوری که بسیاری از این نوع پرونده‌ها که منتهی به آزادی مجرم واقعی شده‌اند در دیوان عالی کشور مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که دلایل و انگیزه‌های

سوءرفتار از سوی پلیس و دادسرا با سایر سوءرفتارها متفاوت است. بدین ترتیب که معمولاً دلیل سوءرفتار و اقدامات نادرست توسط این مراجع وجود این اعتقاد است که فرد بازداشت شده یا تحت نظر، مجرم می‌باشد. بنابراین برخورد کلی با چنین فردی همراه با خشونت (لگدزدن، گاه ناقص کردن) خواهد بود به گونه‌ای که بعضاً منجر به نقض اصول و قواعد (مسلم آیین دادرسی کیفری) و نیز باعث مکث ماندن سایر ادله وقوع جرم و اقدامات خطایی دیگر خواهد شد. (اصل مهم آیین دادرسی کیفری به نام اصل براءت نادیده گرفته شده و نقض می‌گردد). بیش از حد خشک‌مآبانه و متعصبانه (Overzealousness) اصطلاحی است که اغلب برای این نوع بازجوییها و تعقیبها به کار می‌رود. اگرچه در رابطه با چنین تعقیبهای تعصب‌آمیزی اختلافی نیست لکن تعریف چنین تعقیبهایی ساده نخواهد بود. معمولاً دلیل مهم چنین بازجوییهایی، تمایل به افزودن پایه‌ها و درجه‌های شغلی و بالا بردن شهرت به عنوان یک تعقیب‌کننده سخت‌گیر و موفق، به منظور برنده شدن در انتخابات قریب‌الوقوع، و یا دریافت تقدیر و ترفیع در اداره پلیس به خاطر دستگیری مجرم سابقه‌دار و شرور و حل یک پرونده کیفری پیچیده می‌باشد.

بازجوییهای متعصبانه (overzealousness) ممکن است ناشی از یک تعصب پنهان و یا نژادپرستی و یا بعضاً ناشی از حرص و طمع باشد. دلیل دیگری که برای یک چنین بازجوییهای خشونت‌آمیزی وجود دارد، فقدان و یا کمبود بودجه مالی و نیروی انسانی ناکارآمد در اداره پلیس جهت انجام تحقیقات صحیح و واقعی است. مسلماً زمانی که نسبت به مجرمیت مظنونی شک و تردید زیادی وجود دارد، بستن پرونده آسانتر از ادامه تعقیب فرد و دستیابی به ادله کافی مثبته مبنی بر گناهکاری متهم و ارائه آن به دادگاه می‌باشد.

اقدامات خطایی مراجع تعقیب به اشکال متفاوتی صورت می‌گیرد. از جمله هدایت و راهنمایی شهود در مرحله شناسایی متهم، گرفتن اقرار با شکنجه، تهدید، فشار و اغفال

متهم و سپس انکار این اقدامات در دادگاه، قرار دادن ادله ارتکاب جرم، از جمله اسلحه و مواد مخدر در لباس و یا وسایل متهم، تهدید شهود بالقوه متهم، تطمیع یا پیشنهاد مصونیت به منظور اغفال کسانی که تمایل به ارائه مدارک و گواهی دارند، از بین بردن مدارک مبنی بر بی‌گناهی متهم.

در پرونده‌ای، دو مرد به اتهام سرقت مسلحانه و قتل عمد درجه یک بازداشت و محکوم به تحمل حبس ابد بدون حق تقاضای عفو شدند. سولیوان^(۱) به شرکت خودش در جرم اعتراف کرد اما مدعی بود که ریس فلدر^(۲) شریک او نبوده است. بعد از گذشت ۱۶ سال در زندان او بر نظرش تأکید داشت و هرگز در عقیده خود مبنی بر بی‌گناهی ریس فلدر متزلزل نشد. تا اینکه فلدر از زندان آزاد شد. پنج پلیس، یک نماینده از سوی F.B.I و مأمور تعلیق مجازات، بیاناتی را اظهار داشتند که نشان می‌داد که آنها تحقیقات مقدماتی را انجام داده بودند و در زمان محاکمه و محکومیت فلدر می‌دانستند که او شریک جرم نیست. (۱۶ سال در زندان ۱۹۸۳).

فشار جامعه برای محکومیت

در زمان افزایش جرم و برانگیخته شدن مردم علیه مجرمین و احساس فشار گروهی در دادگاه، میزان محکومیت بیشتر از سایر زمانها خواهد بود. تلاش گروههای هم‌پیمان که تحت عنوان گروه فشار مطرح می‌باشند، به منظور تأثیر حوادث جهانی که اغلب به دادگاه نیز کشانده می‌شود انکارناپذیر است. از جمله گروههایی که به دنبال یک چنین نفوذی می‌باشند، گروههای اخلاقی و نژادی، گروههای مدافع زنان، گروههای همجنس‌باز و گروههای ضدهمجنس‌بازی و سایر گروهها هستند.

1- Sullivan

2- Reiss Felder

در یک پرونده مشهور تجاوز به عنف در نیو بد فورده^(۱) در ایالت ماساچوست^(۲) قربانی و متهمین هر دو اهل پرتغال بودند. در آن زمان پرتغالیهای ساکن ایالات متحده هم قبل از محاکمه هم در طول محاکمه و حتی بعد از آن اقدام به اعمال فشار نمودند. در حالی که گروه فیمنیستها و متحدین آنها نیز با فشار برابری از سوی دیگر به مبارزه می‌پرداختند و با این فشارها امکان افزایش موارد حبس غیرقانونی در پرونده‌های تجاوز به عنف که در اوایل دهه ۱۹۷۰ مطرح بودند بالا می‌گرفت. برعکس تا قبل از این دهه ظهور فشار جامعه نژادپرستی باعث شده بود که اکثر اتهامات تجاوز به عنف علیه سیاهپوستان باشد.

وقتی فشار جامعه و گروهها و پیش‌داوری علیه متهم افزایش یابد این وضعیت در تغییر روند دادرسی نمایان خواهد شد. دادگاه مجبور خواهد بود روند دادرسی را به نفع تقاضایی که همراه با تهدیدات خشونت‌آمیز توده مردم است تغییر دهد. تهدیداتی که گاه انتخاب یک هیأت منصفه بی‌طرف را در دادرسی اولیه غیرممکن می‌سازد. دادگاه باید همه عوامل مربوطه را در نظر بگیرد. از جمله محدوده و منشاء تبلیغات، ماهیت و شدت جرم، محبوبیت و برجستگی قربانیان، زحمت تعقیب و اجرای عدالت در صورت تغییر دادرسی و در مواردی احتمال یافتن هیأت منصفه بهتر و مناسبتر. گاهی اوقات فشار عمومی از طریق رسانه‌های خبری تشدید می‌شود. برای مثال پرونده شیپرد^(۳) تجلی شرکت مردمی در روند عدالت کیفری می‌باشد در برابر نیازها، ارزشها و احساسات جمع کثیری از شهروندان. از طرفی دیگر فشار مردمی می‌تواند به عنوان حافظ و نهبانی برای جلوگیری از وقوع فساد احتمالی و اعمال خلاف قانونی که ممکن است در این سیستم به طور مخفیانه صورت گیرد و نیز جلوگیری از عدم تعقیب افراد متمول و

1- Neww Bed Ford

2- Massachusetts

3- Sheppard

قدرتمندی که سزاوار مجازاتند. این فشار به عنوان نورا فکنی است بر روی محاکم و منتج به گشودن پرونده‌هایی می‌شود که قرار موقوفی آنها صادر شده است. زیرا در غیر این صورت چه بسیار پرونده‌هایی که به دلیل شهرت و نفوذ مباشرین جرم یا خانواده‌شان و یا به دلیل غیرموجه، مختومه می‌شوند. فشار عمومی شمشیر دولبه‌ای است که گاهی دادگاه را مجبور می‌کند عادلانه‌تر رسیدگی کند در حالی که بعضی مواقع فقط منعکس‌کننده تهدیدات عمومی و تمایل به انتقام و احساساتی است که به سادگی توسط عده‌ای عوام فریب به وجود آمده است.

اعتراف به جرمی کوچک به منظور رهایی از محکومیت به اتهامی بزرگتر بسیاری از متهمین بی‌گناه پس از اعتراف به جرم محکوم می‌شوند. این موضوع ممکن است برای بسیاری از مردم سؤال برانگیزترین مورد در میان تمامی پرونده‌های محکومین بی‌گناه باشد. (به دلیل اینکه اعتراف به جرم می‌بایست معادل محکومیت قلمداد شود) از این گذشته چرا یک شخص کاملاً بی‌گناه اقرار به جرم می‌کند؟ این امر یکی از کم سروصداترین محکومیت‌های ظالمانه بوده است. یکی از دلایل عدم انتشار این‌گونه موارد (محکومیت براساس اعتراف به جرم) ولی نه همه آنها، این است که منجر به آزادی فوری، صدور حکم محکومیت تعلیقی و حتی آزادی موقت می‌گردد و به همین دلیل است که در این موارد پیگیری مستمر، تحقیقات و تهرئه وجود ندارد. لغو اعتراف به جرم نیز تنها در شرایط خاصی قانوناً مجاز گردیده است.

دلایل فراوانی برای اقرار به جرم افراد بی‌گناه وجود دارد. گریگوری، ماون، لیندر در یک مطالعه و بررسی اجتماعی - روان‌شناسی و به کارگیری روش ایفای نقش دریافتند که افراد بی‌گناه که نقش محکومان را بازی می‌کنند، به هنگام مواجهه با شمار زیادی از اتهامات و یا در مواقع تنبیه شدید احتمالی و نیز درک این مطلب و هراس از اینکه میزان اتهامات زیاد باشد، در پذیرش اظهارنامه اعتراف به جرم تمایل بیشتری از خود نشان

می دهند.

افراد بی‌گناه که اشتباهاً در مظان اتهام قرار گرفته و یا کسانی که قربانی شهادت دروغ یا سندسازی و جعل شده‌اند به طوری که وکلای مدافع توانایی دفاع از آنها را ندارند، هنگامی که زندگیشان در معرض خطر قرار می‌گیرد شدیداً تمایل دارند تا وارد معامله شوند، حتی اگر به زندانهای طویل‌المدت محکوم شوند با این امید زندگی می‌کنند که سرانجام حقیقت روشن و آنها آزاد خواهند شد.

چنین وضعیتی در ریچموند ویرجینیا وجود داشت هنگامی که هری سیگلر طی جلسات محاکمه بر بی‌گناهی خود اصرار ورزید، شاهد تشکیل پرونده محکمی علیه خود بود که قانون مربوطه به اعدام را همچون دادگاههای ایالات متحده به عنوان قانون اساسی در نظر گرفته و به مورد اجرا درآورد. او در هراس بود تا مبادا هیأت منصفه وی را مجرم شناخته و به اعدام به وسیله صندلی الکتریکی محکوم نماید. در طول انتظار جهت صدور رأی هیأت منصفه، متهم با ناامیدی دادخواست خود را مبنی بر بی‌گناهی تغییر داد و به جرم خود اعتراف کرد. تا نهایتاً منجر به حس ابد وی گردد. چند دقیقه بعد هیأت منصفه به همراه حکم صادره وارد صحن دادگاه شدند و اعلام نمودند که وی بی‌گناه است. بیان این مورد به دلیل اطمینان ما از بی‌گناهی سیگلر نیست، بلکه این امر بیانگر اهمیت بالقوه موارد تنبیهی شدید همچون اعدام و وارد نمودن متهمان در اعتراف به جرم می‌باشد.

در پرونده‌هایی با موارد اتهامی سبکتر که شخص متهم قادر به گذاشتن وثیقه نمی‌باشد، در قبال اعتراف به جرم، به وی آزادی فوری به همراه چیزی کم‌اهمیت‌تر از یک سابقه جنایی خفیف پیشنهاد می‌شود و متهم می‌تواند به سادگی در برابر وسوسه ارائه اظهارنامه اعتراف به جرم مقاومت کند. اگر پرونده به دادگاه برود، حتی اگر متهم بداند که بی‌گناه است، تیرئه شدن از موارد اتهامی اصلاً مشخص نیست.

برای کسانی که درگیر سیستم عدالت کیفری بوده و درآمدشان کفاف به کارگیری

وکلائی عمومی یا سازمانهای ارائه کننده کمکهای قانونی را نمی دهد، هزینه های حقوقی فوق العاده بالاست. اگر شخصی به اخلال در نظم عمومی با تعرض ساده یا مقاومت در برابر دستگیری (فرد کاملاً بی گناه در برابر خشونت افراد دستگیرکننده از خود مقاومت نشان می دهد) متهم گردد، تمایل دارد تا به غائله خاتمه دهد و با اعتراف به جرم از دادگاه خارج شود، تا اینکه مکرراً در دادگاه حضور یابد و هزینه های اضافی را به وکیل خود بپردازد. کسانی که به این امر اعتقاد دارند پس از اثبات بی گناهی شان تغییر موضع می دهند و برای جبران هزینه متحمل شده و نیز برای تحقیر به عمل آمده، اقامه دعوی حقوقی می نمایند که جز در موارد متعدد خوش خیالی می کنند و راه به جایی نمی برند.

تمام مردم استحقاق یک محاکمه عادلانه را دارند اما هیچ کس سزاوار یک محاکمه پر عیب و نقص نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی